

ارسال: ۱۴۰۴/۶/۱

پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۴

doi 10.22034/nf.2026.542975.1448

رموز الأسرار، تفسیر عرفانی بیت از خاقانی^۱

فاطمه توسل پناهی* (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

چکیده: خاقانی شروانی، شاعر بلندآوازه قرن ششم هجری، قصیده‌ای در مدح فخرالدین ابوالفتح منوچهر شروانشاه دارد که مطابق دست‌نویسی از قرن دهم هجری (مورخ ۹۹۳ ق.)، بیتی از آن را عبدالله بن حسن بن علی مکی‌ای الحسینی العجّلانی، بر مبنای مؤلفه‌های عرفانی، تفسیر کرده است. این تفسیر که وی آن را کتاب *رموز الأسرار* نامیده، در چهار برگ تحریر شده است که شاید تنها نسخه این تفسیر باشد. در این نوشته، متن *رموز الأسرار*، تصحیح شده و دیدگاه عجّلانی و خوانش او از بیت با ضبط آن در چاپ‌های *دیوان خاقانی* بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، *رموز الأسرار*، مکی‌ای حسینی عجّلانی، شرح یک بیت، تفسیر عرفانی.

مقدمه

عبدالله بن حسن بن علی مکی‌ای الحسینی العجّلانی، بیتی از قصیده خاقانی را که در مدح فخرالدین ابوالفتح منوچهر شروانشاه سروده شده، شرحی عرفانی کرده و آن را کتاب *رموز الأسرار* نامیده است. دست‌نویسی از این شرح (موجود در کتابخانه لالا اسماعیل استانبول، شماره ۱۸۵) با دیباچه‌ای کوتاه شروع شده، که در آن نام مؤلف و نام کتاب ذکر شده است. دست‌نویس نامبرده چهارمین رساله از مجموعه رسالاتی است که با *فیه مافیة مولانا جلال‌الدین بلخی* آغاز شده، و در

۱. از دوست گرانقدر و فاضلم جناب آقای دکتر محسن ذاکر الحسینی سپاسگزارم، بابت اینکه یک بار صحت متن را بازنگری و نکاتی را یادآوری کردند.

انتهای *فیه مافیہ*، تاریخ ۱۴ جمادی الاول سال ۹۹۳ ق. قید شده است، بنابراین زمان تألیف اثر پیش از این تاریخ بوده است. این دست‌نویس در چهار برگ، از برگ ۱۲۵ تا ۱۲۸ (ر)، به خط نستعلیق معمولی تحریر شده است. در حاشیه آن، کتابی دیگر به صورت سؤال و جواب در توضیح عرفان نظری آمده است. دست‌نویس با عبارت «خیر الکلام ما قل و دل و لم یمل و الله اعلم بالصواب و تمت بعون الملك المتعال» پایان یافته است؛ بدون آنکه نام کاتب ذکر شده باشد. مؤلف از این بیت تفسیری عرفانی، مبتنی بر آرای عبدالقادر گیلانی که بعدها با برخی آراء ابن عربی تلفیق شده، ارائه کرده است. در مقایسه نسخه دست‌نویس با دیوان‌های چاپی، همان‌گونه که مؤلف تفسیری متفاوت با دیگران درباره این بیت ارائه داده، در خود بیت نیز تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

از حسینی عجلانی متن دیگری به نام *نشاط العشق* برجای مانده، که مشخصات آن در *الذریعه* (آقابزرگ طهرانی، ۱۹۸۳، ج ۲۴، ص ۱۵۷) آمده است. صاحب *الذریعه*، نام وی را عبدالله بن الحسین بن علی الحسینی العجلانی المکی الهمدی آورده است و رساله‌اش را *نشأة العشق، نشاط العشق و نشاط عشق* نامیده که در شرح رساله الغوث الاعظم^۲ و به زبان فارسی نگاشته شده است و نسخه آن در کتابخانه بنگاله موجود است. از این کتاب پنج نسخه دیگر یافته شد، که نام همگی‌شان *نشاط العشق* ذکر شده است. در *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران* (۱۳۹۱، ج ۳۷، ص ۹۰۴) نام کتاب، *نشاط العشق* آمده و منتسب به عبدالله بن حسن مکی حسینی است. در *فهرست نسخه‌های خطی فارسی منزوی* (منزوی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۱۴۵۷، قسمت ۱، بخش عرفان) همین دو نسخه، که در *الذریعه و فهرستگان نسخ خطی ایران* آمده، معرفی شده است.

چهار نسخه دیگر متعلق به مرکز میکروفیلم نور است. براساس داده‌های این مرکز، محل نگهداری یکی از این دست‌نویس‌ها، کتابخانه انجمن ترقی اردو دهلی گزارش شده است. این دست‌نویس، به شماره ۲۲۷/۳، نام کاتب ندارد و تاریخ تحریر آن ماه شعبان با ذکر (احتمالاً ۱۰۹۰ ق.) است. نام مؤلف در این دست‌نویس، عبدالله بن حسن بن علی مکی حسینی جیلانی آمده است. نسخه دیگر، در کتابخانه اداره ادبیات اردو حیدرآباد نگهداری می‌شود و شماره آن ۳۵۱ و تاریخ تحریرش ۱۲۷۸ ق. است. نام کاتب در این دست‌نویس سیدسلطان محی‌الدین (غوث‌نما) ذکر شده و نام مؤلف، عبدالله بن حسن بن علی الملکی حسینی جیلانی آمده است؛ در توضیحات مربوط به نسخه آمده، که نام پدر نگارنده به دو صورت «حسن» و «حسین» آمده است. دو

دست‌نویس دیگر که در جامعه ملیه اسلامیة نگهداری می‌شوند، یکی به شماره ۲۰۳۷ بدون کاتب و تاریخ تحریر است و نام مؤلف در آن عبدالله بن حسین بن علی مکی حسینی العجینی آمده و دیگری بدون ذکر شماره، با تاریخ تحریر ۱۸۶۸ ق.، نام کاتب در آن حافظ غلام قادر آمده است. در این دست‌نویس، نام مؤلف عبدالله بن حسین بن علی البکی الحسنی الجیلانی آمده است. دست‌نویسی از این کتاب در دسترس است، که متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی است با نام نشاط‌العشق، به شماره ۱۰۶۸۹ و نخستین کتاب از یک مجموعه رساله است. این دست‌نویس در ۲۰ برگ و بدون شماره است. تاریخ کتابت در متن، هفدهم ماه رمضان ۱۱۹۵ ق. آمده، و نام کاتب محمد صلاح ذکر شده است. کاتب در ترقیمه یادآور شده که این کتاب را برای نبیره سید عبدالقادر جیلانی، محمد قاسم الحسنی الحسینی القادری تحریر کرده است. در این دست‌نویس نام مؤلف، عبدالله بن حسن بن علی مکی الحسن الجیلانی آمده است. بدین ترتیب نه تنها در نام پدر وی میان دو نام حسن و حسین، بلکه میان جیلانی و عجلانی بودن نام فامیل وی محل اختلاف است. شاید بتوان نسخه رموزالأسرار را که فعلاً قدیم‌تر است، درست‌تر دانست.

«مکی حسینی عجلانی» که با نام «مکی جیلانی» در دست‌نویس مجلس شورای ملی آمده، پس از «اما بعد» و معرفی خود، شرحش را این‌گونه معرفی کرده است: «در بیان شرح رساله قطب‌الاقطاب، مرشد کامل، یگانه فاضل، هادی خلائق، رافع علایق، مبین حقایق، محلل دقایق، غوث الأعظم، رضی الله عنه از روی اصطلاح و قواعد و قوانین اهل سلوک، و این رساله را نشاط‌العشق نام کردم». کتاب نشاط‌العشق که شرح رساله غوثیه شیخ عبدالقادر جیلانی است (رک. شجاری، ۱۳۹۲)، شرح گفت‌وگوی خدا، با شیخ عبدالقادر جیلانی است که خداوند، وی را با لقب «غوث اعظم» خطاب می‌کند. عجلانی، مانند هر شارح دیگری، ابتدا پرسش را که به زبان عربی است آورده، سپس آن را به زبان فارسی ترجمه کرده و شرح گفته است. شارح در شرح خود، از اشعار و احادیث و مآثورات بهره جسته است.

این نوشته به صورت گفت‌وگو و سؤال و جواب است که مؤلف در آن به شرح برخی مضامین عرفانی پرداخته است. در این رساله به وجوب شریعت برای رسیدن به حقیقت تأکید شده است. شارح در این کتاب به چهار عالم ناسوت و ملکوت و جبروت و لاهوت اشاره کرده و حد میان عالم

۲. در دست‌نویس، همه جا «غوث الأعظم» (حرف یاء بی نقطه) آمده است.

ناسوت و ملکوت را شریعت دانسته است؛ به سبب آنکه این حد متعلق به عالم محسوسات و اجسام و اجرام است و عالم کون و فساد، و حکم شریعت هم ظاهر است؛ و حد میان عالم ملکوت و جبروت، طریقت است که عالم ارواح و نفوس و عقول است؛ و حد میان جبروت و لاهوت، حقیقت است. انسان به سبب ظاهر و باطن، مرآت حضرتین و قابل صفتین (جلال و جمال) است. میان حضرت حق و غوث اعظم پرسش‌ها و پاسخ‌هایی طرح می‌شود، مبنی بر اینکه آیا خداوند مکان دارد یا خیر؟ فقیر چه کسی است؟ اینکه آدمی بر صورت خداوند است، منظور چیست؟ عوالم ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت چیستند و ارتباطشان با شریعت و طریقت و حقیقت کدام است؟ حجاب اهل معصیت و اهل طاعت چیست؟ و... از زندگی و شرح احوال مؤلف چیزی یافت نشد، اما باتوجه به شرح رسالة الغوثیة عبدالقادر گیلانی (۴۷۱-۵۶۱ ق.) و مباحثی که در شرح این بیت به کار برده است، می‌توان گفت که عجلانی بر روش قادریه بوده است. دیدگاه عرفانی گیلانی بر دو جنبه روحانی و جسمانی آدمی مبتنی است؛ خداوند روح قدسی را در لاهوت آفرید و خواست به سبب انس و قرب، او را به پایین‌ترین مرتبه بیاورد. از این رو آن را در فیض اول به مراتب جبروت و ملک و ملکوت تنزل داد و کالبد جسمانی برای او بیافرید. روح قدسی به اعتبار مقام مُلک (ناسوت) روح جسمانی نامیده شد. بحث از عالم ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت و تطبیق آن با شریعت و طریقت و حقیقت از مباحثی است که در دیدگاه گیلانی دیده می‌شود (عبدالقادر گیلانی، ۱۳۸۵، ص ۵۲). وی معتقد است هر حالتی میان ناسوت و ملکوت، شریعت است و هر حالتی میان ملکوت و جبروت، طریقت است و هر حالتی میان جبروت و لاهوت، حقیقت است (عبدالقادر گیلانی، ۱۳۹۳، ص ۳۹).

در متن حاضر که در دیباچه، نام آن رموزالأسرار قید شده و نام کامل مؤلف، عبدالله بن حسن بن علی مکی‌ای الحسینی العَجَلانی ذکر شده، بیت براساس همین دیدگاه شرح شده است. این بیت یکی از ابیات قصیده‌ای در مدح شروانشاه است با مطلع^۳:

صبحدم آب خضر نوش از لب جام گوهری کز ظلمات بحر جست آینه سکندری

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۴۲۱)

خاقانی (۵۲۰-۵۸۱ ق.) پنجاه سال از عمرش را با دو پادشاه شروانشاه، منوچهر و پسرش

۳. براساس دیوان به تصحیح ضیاءالدین سجادی (خاقانی، ۱۳۸۲).

اخستان، در شروان همعصر بوده و ایشان را مدح گفته است (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۹). این خمیری را برخی در مدح خاقان اکبر، فخرالدین منوچهر شروانشاه، (خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۹؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۵۸۶؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۲۲۸؛ استعلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱۵) و برخی دیگر، در مدح خاقان کبیر، جلال‌الدین ابوالمظفر اخستان بن منوچهر شروانشاه، دانسته‌اند (خاقانی، ۱۳۵۷، ص ۴۲۶؛ خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۹، پاورقی؛ شادی‌آبادی، نسخه خطی، برگ ۱۰۱۰ ج). اگرچه او افرادی از بزرگان حکومتی و دینی و مذهبی را مدح گفته است، اما محور اصلی مدح‌های وی این دو حاکم محلی‌اند.

از قرن نهم هجری به بعد، برخی افراد بر اشعار خاقانی شرح نوشته‌اند، که برخی از این شرح‌ها در هند و پاکستان انجام شده است. کثرت این شروح در شبه‌قاره، بیانگر آن است که به چه میزان شعر خاقانی مورد توجه بوده است، اگرچه استقبال از تحفة العراقین او نیز درخور توجه است. می‌توان گفت، افزون بر محبوبیت، وجود اشعار وی در کتاب‌های درسی شبه قاره، سبب این توجه بوده است (رک. رادفر، ۱۳۸۰، ص ۹۵-۱۰۴). اگر یادداشت‌های امیر خسرو دهلوی (۶۵۲-۷۲۵ ق.) در شرح مشکلات اشعار خاقانی در دست بود، او نخستین شارح اشعار خاقانی به حساب می‌آمد؛ اما اکنون قدیم‌ترین شرح، متعلق به شیخ جمال‌الدین علی آذری طوسی (ف. ۸۶۶ ق.) است که سی‌وسه بیت از قصیده ترسانیه را شرح گفته است. شرحی بر اشعار او نیز به جامی (ف. ۸۹۸ ق.) نسبت داده شده است (سجادی، ۱۳۵۸، ص ۱۵۴؛ رک. مهدوی‌فر، ۱۳۹۲، ص ۳۰). پس از قرن نهم، محمد بن داود علوی شادی آبادی (نیمه قرن نهم و اوایل قرن دهم)، بر برخی ابیات دشوار چند قصیده خاقانی شرحی نگاشته است (خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵؛ رادفر، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲؛ ترکی، ۱۳۹۸ الف، ص ۸۳)؛ پس از وی نیز چندین تن دیگر از جمله خاورشناسان و افرادی در ایران، هند و پاکستان شرح‌هایی بر برخی اشعار او نوشته‌اند (رک. سجادی، ۱۳۵۸، ص ۱۵۹-۱۶۴؛ رادفر، ۱۳۸۰، ص ۹۵-۱۰۴). حسینی عجلانی نیز شرح این بیت را حدود قرن دهم نگاشته است؛ یعنی وی را می‌توان در زمره افرادی دانست که در نخستین موج شرح‌نویسی بر اشعار خاقانی قرار داشته‌اند. او براساس دیدگاه‌های عرفانی طریقت قادری، از این بیت تفسیری متفاوت ارائه داده است. عجلانی در لابه‌لای شرحش ابیاتی با تخلص خود «مکی‌ای» آورده است، بنابراین محتمل است دیوان شعری هم داشته باشد که هنوز ناشناخته مانده است. او از آیات، احادیث و مآثورات برای تبیین مطالب

خود بهره برده است. عجلانی نخست، استنباط خود را از عبارات آورده، سپس درباره هریک توضیح اندکی داده و در انتها منظور دریافتی از بیت را برای خواننده بازگفته است. این شرح به سبب تفسیر متفاوت از یک بیت خاقانی و تفاوت در مصراع دوم قابل توجه است، هرچند مورد قبول قرار نگیرد. این موضوع که عجلانی بیتی از قصیده خاقانی را شرحی عرفانی گفته است، می تواند نشانه این باشد که او خاقانی را شاعری عارف قلمداد می کرده است.

اشعار با مضامین عرفانی در اشعار خاقانی فراوان است و برخی لقب «حقایقی» او را دلیلی بر گرایش وی به عرفان شمرده اند. او به تأکید، خود را در ساختن مضامین عرفانی، پیرو سنایی شمرده است. افزون بر این، از میان نامه های او پیداست که خاقانی مدتی را در خانقاه به سر برده است (ترکی، ۱۳۹۸ الف، ص ۷۹ و ۸۱). کندلی نظریه ای را که خاقانی، لقب «حقایقی» را از حدیقه سنایی برگرفته است، از بسیاری جهات درست می داند (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۳). برخی عارف بودن خاقانی را مربوط به سال های آخر عمر وی و پس از رنج هایی که بر او عارض شد، می دانند (عبدالرسولی در خاقانی، ۲۵۳۷، و) در حالی که به نظر برخی دیگر، تمایلات صوفیانه وی به دوران اخیر زندگی وی منحصر نمی شود (ترکی، ۱۳۹۸ الف، ص ۸۰). علاوه بر دولتشاه که خاقانی را دارای تمایلات صوفیانه دانسته، جامی وی را صوفی ای صاف نهاد بر شمرده است. شمس تبریزی نیز دو بیت از خاقانی را بر دیوان و فخری نامه سنایی برتری داده است؛ به بیان دیگر محتمل است وی به طور تلویحی عرفان قلندرانه آذربایجان را بر عرفان خراسان ترجیح داده باشد (همان، ص ۸۰-۸۱). برخی دیگر نیز عرفان خاقانی را عرفان نظری می شمردند و او را یک عارف واقعی در عرصه عمل به حساب نمی آورند (سجادی، ۱۳۷۴ الف، ص ۱۵؛ ترکی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱). کندلی در مقدمه کتابش او را از اخیان برمی شمرد و در همه جا بر آن تأکید می ورزد. وی ارادت او را به پیامبر و حضرت علی بر پایه همان بستگی به اهل فتوت می داند (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۹).

در مجموع اگرچه خاقانی در خلق مضامین اشعار خود، از اصطلاحات تصوف بهره جسته است، اما در احوال او شرایط سالکان دیده نمی شود. وی به خلاف اهل تصوف از داده و ناداده روزگار خرسند نیست و از اوضاع زمانه و غدر مردم و دوستان گله مند است.

خاقانی افزون بر مضامین و اصطلاحات تصوف، از مضامین اساطیری و قصه های پهلوانان ایرانی در اشعارش بهره برده است. وی گاهی در وصف ممدوحین خود، از صفات پهلوانان ایرانی

بهره جسته است؛ بنابراین در اشعارش تمایل و گرایش به فرهنگ و تمدن ایرانی و وطن‌دوستی به چشم می‌خورد. افزون بر این، اشعار او مشحون از قصه‌های قرآنی، داستان‌های پیامبران، طب، حکمت، هیئت، نجوم، امثال و حکم، معارف اسلامی، وقایع تاریخی و رسوم و عادات مردم زمانش است (ماهیار، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۶۶۲-۶۶۳). او در اشعارش از اصطلاحات نرد بسیار بهره جسته است، زیرا او و ابن یمین بیش از شاعران دیگر بر بازی نرد تسلط داشته‌اند (رمضانی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۷۲).

برخی خاقانی را همچون ساکنان آذربایجان تا مرز روم، همدان، اصفهان، ساوه و قزوین، در قرن ششم بر مذهب شافعی می‌دانند، که نزدیک‌ترین مذهب از مذاهب اربعه به شیعه است (خاقانی، ۲۵۳۷، ز؛ شیرین‌پور، ۱۴۰۰، ص ۷۸)؛ اما محمدرضا ترکی وی را در مکتب، اشعری و در مذهب، حنبلی می‌شمارد که برای اهل بیت پیامبر^ص حرمت فراوان قائل بوده است (ترکی، ۱۳۹۸، ب، ص ۲۰).

زندگی خاقانی با فراز و فرودهای بسیاری همراه بوده و محققان از وی بسیار گفته‌اند، که موضوع نوشته حاضر نیست. در این نوشته به تصحیح شرح بیتی از قصیده خمیه او براساس دست‌نویسی از حسینی عجلانی به نام *رموزالأسرار* و توضیح مشکلات این شرح پرداخته می‌شود.

رموزالأسرار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خَلَقَ الأرواح و اظهرَ الأشباح و رَفَعَ السَّماء و بَسَطَ الارض و صَلَّى الله على خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ المبعوث على كافة العرب و العجم و مَرْتَبَةً اعلى مِن كُلِّ الأُمم كما قال عليه السلام: «آدم و من دونه تحت لوائی»^۴ (آی: تحت مرتبتی) و على آله و اولاده و اصحابه صاحب العزّ و الشرف و سلّم تسليماً كثيراً كثيراً.

اما بعد، چنین گوید ضعیف اضْعَفُ العباد، خُوِيْدِمُ الفقراء و المساكين، ترابُ اَقْدَامِ طُلّابِ

۴. دست‌نویس: محمدن.

۵. دست‌نویس: لوائی.

۶. خُوِيْدِم: اسم مصغر از اسم فاعلی خادم که مؤلف به منظور نهایت تواضع و فروتنی به کار برده است.

معرفة الله، عبدالله بن حسن بن علی مکی^۷ الحسینی العجلانی، در بیان نظم خواجه خاقانی قدس الله سره العزیز، از روی اصطلاح و قوانین اهل تصوف و رموز عاشقان تحقیق که بیان کرده‌اند از سر^۸ تصدیق و رموز عالم لاهوت و جبروت و ملکوت و ناسوت و عالم کثیف و لطیف و مرتبه ذات و صفات و اسماء و الفاظ عاشق و معشوق و عشق و فرق میان «احدیت» و «وحدت» و «واحدیت»، تا طالب صادق به واسطه تصدیق در مقام تحقیق، سیر تواند کرد و آفاق و انفس را تواند شناخت؛ و نام این کتاب *رموزالأسرار* کرده شده؛ و چنانچه حضرت خواجه خاقانی رحمه الله علیه فرموده است، اینجا به شرح آمده است:

بیت

هفت طواف کعبه را هفت بتان بسنده‌اند ما و سه پنج و کعبتین کرده به هفت یآوری^۹

اکنون بدان که اشارت «هفت طواف کعبه» که کرده است، مقصود ازان «دل» است؛ زیراچه این دل هفت طور است.

طور اول را **قَلْب** می‌گویند (یعنی: گردنده). قال علیه السلام: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ اصْبَعَيْنِ مِنَ اصْبَاحِ الرَّحْمَنِ

۷. دست‌نویس: مکی‌ای. ظاهراً چنین؛ ظاهراً منسوب به «مکی».

۸. دست‌نویس: سر. به نظر می‌رسد ابتدا تشدید بوده، سپس به فتحه بدل شده است.

۹. خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۴۲۱؛ استعلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱۷.

- | | |
|--|---------------------------------------|
| هفت طواف کعبه را هفت تنان بسند بس | ما و سه پنج کعبتین داو به هفت و داوری |
| دیوان خاقانی تصحیح عبدالرسولی (خاقانی، ۱۳۵۷، ص ۴۲۷)؛ دیوان خاقانی، تصحیح فروزانفر (خاقانی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۹): | هفت طواف کعبه را هفت تنان بسند بس |
| ما و سه پنج کعبتین داو به هفده آوری | ما و سه پنج کعبتین، داو به هفده آوری |
| دیوان خاقانی، به تصحیح کزازی (خاقانی، ۱۳۷۵، ص ۵۸۸): | ما و سه پنج کعبتین، داو به هفده آوری |
| هفت طواف کعبه را هفت تنان بسند بس | ما و سه پنج کعبتین داو به هفت داوری |
| شرح شادآبادی، برگ ۱۰۱۲ چ تا ۱۰۱۳ چ: | ما و سه پنج کعبتین داو به هفت داوری |
| هفت طواف کعبه را هفت بتان (؟) بسنده‌اند | ما و سه پنج کعبتین داو به هفت داوری |
| دیوان خاقانی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۶۰۴۰: | ما و سه پنج کعبتین داو به هفت و داوری |
| هفت طواف کعبه را هفت تنان بسند بس | ما و سه پنج کعبتین داو به هفت و داوری |
| دیوان خاقانی، نسخه خطی کتابخانه لالا اسماعیل، شماره ۴۳۹، برگ ۵۱: | ما و سه پنج کعبتین داو به هفت و داوری |
| هفت طواف کعبه را هفت تنان بسند بس | ما و سه پنج کعبتین داو به هفت و داوری |

این نسخه را محمدرضا ترکی با مقدمه مفصل و نمایه به صورت فاکسیمیل چاپ کرده است.

كَمْثَلٍ رِيشَةٍ فِي الْفَلَاتِ يُقَلِّبُهَا^{۱۰} الرِّيحُ كَيْفَ يَشَاءُ». و این محلّ ایمان است. قال الله تعالى: ﴿أَوَلَيْكَ كِتَابٌ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ^{۱۱}؛

- و طور دوم را صَدْرَةُ الْقَلْبِ می گویند. و این [را] «صدره المنتهای روحانی»^{۱۲} گویند. و این مکان اسلام است. قال الله تعالى: ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ^{۱۳}.
- و طور سیوم را بِهِجَةِ الْقَلْبِ^{۱۴} می گویند. غم و شادی و وسواس شیطانی تا اینجاست؛ زیراچه مأمورِ نفسِ اماره است^{۱۵}؛
- و طور چهارم را حَبَّةُ الْقَلْبِ^{۱۶} می گویند. و این خاصّه وسواس است؛ زیراچه مقام اماره است و ازین بالاتر نمی رسد.

بیت

حَبَّةُ الْقَلْبِ ^{۱۷} است وسواسِ تمام	بهجۃ القلب است در شادی مدام
در شَغَفِ گر راه یابی بی شکی	حُبّ دنیا هست اینجا والسلام

- و طور پنجم را شَغَفِ^{۱۸} می گویند. و حُبّ دنیا تا اینجاست. قال الله تعالى: ﴿قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا^{۱۹}. و این مقام لَوَامِه است. و این صفتِ «باد»ی دارد؛ زیراچه اماره آتشی است و لَوَامِه بادی، و کره^{۲۰} آتش بالای کره باد است، و قوَّتِ آتش از باد است؛

۱۰. در متن يُقَلِّبُهَا.

۱۱. سورة مجادله، آیه ۲۲.

۱۲. دست نویس: صدره المنتهی؛ و زیر «صدره» به قلم دیگر افزوده شده است: صدره المنتهی.

۱۳. سورة زمر، آیه ۲۲.

۱۴. در کتب صوفیه این ترکیب به صورت مهجۃ القلب آمده است (نجم رازی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵-۱۹۷) اما در این متن باتوجه به معنی ای که عجلانی از این ترکیب اراده داده است؛ یعنی جایگاه شادی و غم و در مصراع دوم بیت اول نیز به آن اشاره کرده است، به نظر می رسد اراده وی از کاربرد این ترکیب همان بهجۃ القلب باشد.

۱۵. در سطور بعد جای این دو متفاوت است یعنی طور سوم حبه القلب و طور چهارم بهجۃ القلب قرار دارد.

۱۶. دست نویس: حیاة. متن مبتنی بر منابع دیگر و تکرار کلمه در بیت شاهد که «حیاة» مقتضی خروج از وزن و «حَبَّة» مناسب است.

۱۷. دست نویس: حیاة.

۱۸. شَغَف: نهایت دل بستگی.

۱۹. سورة یوسف، آیه ۳۰.

۲۰. این واژه همه جا در متن با تشدید آمده است (کره) از تکرار آن پرهیز می کنیم.

• و طَوْرِ ششم را فُؤاد^{۲۱} می‌گویند. و این را «وَسَطِيَّةُ الْكُبْرَى»^{۲۲} می‌گویند؛ زیراچه در مرتبه صفات است. قال الله تعالى: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفَتُمارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى﴾^{۲۳}. و این مقام مُلهمه است، و صفتِ «آبی» دارد، و این کُرّه آب فرودِ کرّه باد است؛ ازین سبب آب از باد ثقیل‌تر است؛

• و طَوْرِ هفتم را سُؤیدا می‌گویند. و این مرتبه مطمئنه^{۲۴} است و مقام تسکین و قراریت؛ زیراچه صفتِ «خاک»ی دارد. و این نظرگاهِ ربّ است.

و هر فیضی که از مرتبه اقدس که عالمِ لاهوت است (که آن را «مُطْلَق» می‌گویند) تنزّل می‌کند در مرتبه مقدّس که عالمِ جبروت است (که آن را «إِجْمَال» می‌گویند)، و از عالمِ جبروت تنزّل می‌کند در عالمِ تفصیل که آن ملکوت است و عالمِ ارواح مجرّده است، و از عالمِ ملکوت تنزّل می‌کند در عالمِ ناسوت (که آن عالمِ کون و فساد است و ظلالاتِ آسمانیّه و صورِ علمیّه و اعیانِ ممکنات است)، و از عالمِ ناسوت نزول می‌کند در عالمِ باطن، در استعدادِ اصلیّه (که آن طریقی است از ربّ به سوی مربوب. قال علیه السلام: «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»)، و از اینجا نزول می‌کند در سُؤیدایِ قلب، و از سُؤیدایِ قلب نزول می‌کند در فُؤاد، و از فُؤاد نزول می‌کند در شَغَف، و از شَغَف در بهجة القلب^{۲۵}، و از بهجة القلب در حَبّة القلب^{۲۶}، و از حَبّة القلب در صدره القلب^{۲۷}، و از صدره القلب در قلب، و از قلب در اقسامِ اعضاءِ سبعة. پس مقصود ازین «هفت طوافِ کعبه» آن هفت طَوْرِ دل است.

أَمَّا آن «هفت بُتان» که بسنده فرموده است؛

• یکی عقل است که به قوّت آن ادراکِ محسوسات و معقولات می‌شود، و مکلف به امرِ شرع

۲۱. فُؤاد: فُؤاد، قلب، دل.

۲۲. دست‌نویس چنین، نامشکول؛ و آن مفید معنی است، هرچند اصل آن «واسطیت» هم ممکن است باشد.

۲۳. سورة نجم، آیه ۱۱-۱۲.

۲۴. دست‌نویس دندان‌های کم دارد.

۲۵. در اینجا ممکن است از سمت کاتبان اشتباهی رخ داده باشد؛ زیرا به حسب ترتیب اطوار قلب که در این نسخه ذکر شده است، باید از شَغَف به حَبّة القلب سپس به بهجة القلب برود.

۲۶. دست‌نویس: حیاة.

۲۷. دست‌نویس: حیاة.

می‌شود. و محلّ او طَوْرِ اوّل است که او را قلب می‌گویند. قال علیه السّلام: «العقل نورٌ فی القلب یفرّق بین الحقّ و الباطل»؛

• و طَوْرِ دوم فکر است. و محلّ این فکر صدره‌القلب است. به غیر فکر هیچ کاری راست نیاید. قال علیه السّلام: «تفکّر ساعةٍ خیرٌ من عبادةِ سنةٍ»؛

• و طَوْرِ سیوم هَواست. و این هوا را وارداتِ غیبی نیز گویند. و محلّ این حَبّة^{۲۸}القلب است^{۲۹}. و این به قوّتِ وِرد حاصل شود. قال علیه السّلام: «مَنْ لا وِردَ له لا واردَ له». و این هوا راهبرِ سالک است. قال علیه السّلام: «لَوْ لا الهوى ما سَلَكَ احَدٌ طَرِيقاً الى الله تعالى»؛

• و طَوْرِ چهارم فراست است. و مقامِ این فراست بهجة‌القلب است^{۳۰}. و این را الهام نیز گویند. امّا الهام بر دو نوع است؛ یکی رحمانی، دوم نفسانی. اگر نفسانی است مأمورِ جلال است، و اگر رحمانی است مأمورِ جمال است. قال علیه السّلام: «فراصة المؤمن لا تخطئ»^{۳۱} فانّه ينظر بنور الله»؛

• و طَوْرِ پنجم جَذْبِه است. و محلّ این شَغَف است. و مقصود ازین جذبّه، کشش دل است. و این مطلق است، مقید نیست؛ خواه به حقیقت کشد خواه به مجاز؛ زیراچه مجاز قنطرة^{۳۲} حقیقت است، و از مجاز تا به حقیقت بیست‌وهشت مرتبه است؛ زیراچه حقیقت در مبدأ است، و مجاز در معاد.

بیت

در مبدأ اگر سرّ معاد است ولیکن	اکمل به معاد است ولی ظاهر [آن] ^{۳۴} دان
پیش «مکی‌ای» ^{۳۳} جز سخنِ عشق مگوید	زیراچه وی از عشق شود زنده نه از جان

۲۸. دست‌نویس: حیاة.

۲۹. «حبة القلب» در طور سوم آمده است.

۳۰. در اینجا نیز «بهجة القلب» در طور چهارم قرار دارد.

۳۱. دست‌نویس: لا یخطئ.

۳۲. نردبان.

۳۳. دست‌نویس: مکنی؛ و تشدید محلّ وزن است.

۳۴. شاید صحیح این‌گونه باشد (داخل کروهه از مصحح است).

پس این جذبه در شَغَف است؛ قال علیه السلام: «الجذبة من جذبات الحق توازي من عمل الثقلين»؛
و طور ششم وارداتِ رحمانی است که مظهر جمال است؛ که اینجا نفسانی را مدخل نیست. و
این در محل فُواد است؛ که اینجا کذب راه ندارد. قال الله تعالى: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ أَفَتُمارِوَنُهُ عَلَى
مَا يَرَى؟^{۳۵}

• و طور هفتم صدق است. و این صدق فرع تصدیق است، و تصدیق فرع یقین، و یقین فرع
تحقیق (یعنی: لا شُبْهَةَ فِيهِ وَ لَا رَيْبَ لَهُ). و این در محل سَویداست. قال علیه السلام: «الصدق
يُنْجِي مِنَ الْكُذْبِ يُهْلِكُ».

آن «هفت بُتان»^{۳۶} که پسند فرموده است این است.

اما آنچه فرمود که

«ما و سه پنج و کعبتین کرده به هفت یآوری»

بدان که مقصود از «ما»، اشارت به روح انسانی باشد که او را «روح اعظم»^{۳۷} گویند و «روح
اکمل» گویند و «روح افضل» گویند و «روح لایفی» گویند و «روح عارف» گویند و «روح ناطقه» گویند و
«روح قدسی» گویند و «روح انسانی» گویند.

و مقصود از آن «سه پنج» که فرموده است، پانزده باشد؛ چنانچه نماز و روزه و زکات و حج و
صدقات و ذکر و ریاضت و حلم و ادب و خُشوع و علم و مسکینی و تواضع و سخاوت و دیانت؛
یعنی ما به قوت این پانزده افعال پسندیده در کعبتین توانیم رسید.

و این «کعبتین» یکی کعبه معنی است و دوم کعبه صورت. اما کعبه صورت «خانه کعبه» را گویند
که در شریعت نَبِیِّ صَلَاتِ بدو درست است، و یکی از بناءِ مسلمانی است، به سبب سفرِ ظاهر
حاصل شود؛ قال الله تعالى: (حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)^{۳۸} تا به واسطه آن، صفاتِ قدرت^{۳۹}
به کمال و صفتِ رازقیت و مرزوقیت آشکار گردد، و صفتِ خالقیت و مخلوقیت ظاهر شود و

۳۵. سورة نجم، آیه ۱۱-۱۲.

۳۶. دست‌نویس: هفته بتان.

۳۷. امر اعلای حق و عقل اول است که از آن به ملک مقرب و جنودالله نیز تعبیر شده است. قیصری گوید: مظهر ذات الهیه
است از حیث ربوبیت (سجادی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۹).

۳۸. سورة آل عمران، آیه ۹۷.

۳۹. دست‌نویس: قدرة را.

صفتِ عابدیت و معبودیت پیدا گردد، و نعتِ طالبی و مطلوبی عیان شود، و سرّ (يُجِبُّهُمْ وَيُجِبُّونَهُ)^{۴۰} هویدا آید. و به واسطهٔ عقل علم حاصل کند، و استعداد و قابلیتِ خویش پیدا گرداند، آنگاه شایان درگاهِ حضرتِ ربوبیت شود. ازان سبب بیانِ ظاهر مقدّم شد تا به واسطهٔ آن راهِ باطن دست دهد؛ برای آن گفته شد که ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^{۴۱}. و این به سیرِ ظاهری دریافته شود. قال الله تعالی: ﴿سَيَرُوا فِي الْأَرْضِ فَاَنْظُرُوا﴾^{۴۲} فی آثار الله. و دوم کعبهٔ معنی است که آن را «عرش الله اعظم» گفته‌اند. و به روایتِ ابنِ عباس رضی الله عنه، اِنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فِيْمَا نَادَى^{۴۳} دَاوُدُ رَبَّهُ فَقَالَ: اَلْهِيَ لِكُلِّ مَلِكٍ خَزِيْنَةٌ فَآتَيْنِ خَزَانَتَكَ؟ فَقَالَ جَلَدَنِي: لِي خَزَانَةٌ اَعْظَمُ مِنَ الْعَرْشِ وَ اَوْسَعُ مِنَ الْكَرْسِيِّ وَ اَزْيَنُ مِنَ الْمَلَكُوتِ وَ اَطْيَبُ مِنَ الْجَنَّةِ. اَرْضُهَا الْمَعْرِفَةُ وَ سَمَاءُهَا الْاِيْمَانُ وَ شَمْسُهَا الشَّوْقُ وَ قَمَرُهَا الْمَحَبَّةُ وَ نَجْوُهَا الْخَوَاطِرُ وَ سَحَابُهَا الْعَقْلُ وَ مَطَرُهَا الرَّحْمَةُ وَ اَشْجَارُهَا الطَّاعَةُ وَ اَنْهَارُهَا الْخِدْمَةُ وَ جِدَارُهَا الْبَقِيْنُ وَ مَكَائِنُهَا الْهَمَّةُ. وَ لَهَا اَرْبَعَةُ اَرْكَانٍ: التَّوَكُّلُ وَ التَّفَكُّرُ وَ الْاُنْسُ وَ الذِّكْرُ. وَ لَهَا اَرْبَعَةُ ابْوَابٍ: الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ الصَّبْرُ وَ الرِّضَى اَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ»^{۴۴}. پس این دَلّ قیاضِ غیب است و کارسازِ شاهان [ن] و کعبه^{۴۵} کَرَوِبیان است و بیت‌المؤمنِ روحانیان است. مسجودِ ملائکه است. بُستانِ جان است. حاملِ ایمان است. آیینهُ عاشقان است. صورتش صنوبری است. معنی او از درکِ فهمِ بری است. لطیفهٔ لاهوتی است. لباسش ناسوتی است. واصفان را وصفش نیکو نیاید. تعریفش عشق فرماید. حلاجِ دفترِ «انا الحق» از صحیفهٔ او خواند. جنید دمِ سبحانی از وی زد. و شیخ شبلی «انا اقول و انا اسمع و هل فی الدّٰٰرینِ غیری؟» از وی گفته. و شیخ ابویزید بسطامی «لیس فی جُبتی بیوی الله» از وی گفت. و شیخ محی‌الدین عربی رحمه الله علیه «لَو عَرَفْتُمُونِی لَسَجَدْتُمْ لِمُونِی» از وی گفت. و شیخ ابوطالبِ مکی «انا اقلُّ مِنْ رَبِّیْ بِسِتِّیْنِ»^{۴۶} از وی گفته. و

۴۰. سورة مائدة، آیه ۵۴.

۴۱. سورة آل عمران، آیه ۹۷.

۴۲. سورة عنکبوت، آیه ۲۰.

۴۳. دست‌نویس: نادا.

۴۴. عوالی اللآلی: ۶/۲۴۹/۱.

۴۵. دست‌نویس: شاهاده کعبه؛ شاید (شاهدان و کعبه) باشد.

۴۶. این حدیث در منابع مختلف منتسب به پیامبر ص و حضرت علی ع شده است و برخی آن را قول صوفیه می‌دانند، عراقی در شرح لمعات آن را به شیخ حسن خرقانی نسبت داده است. قیصری، شارح فصوص الحکم، در قرن هشتم نخستین بار این حدیث را منتسب به حضرت (علی) کرده است و دیگران من جمله علمای شیعی در باب آن سخن گفته‌اند (رک. خیراللهی و مودتی، ۱۴۰۰).

ابوالحسن خرقانی الصوفی «لیس بمخلوق» از وی گفت. و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ» از وی فرمود. و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب «لَا أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَاهُ» از وی فرمود. و بمِثْلِه چندین حدیث دیگر، که اگر گفته شود به تطویل انجامد. فافْهَمْ قَوْلِي يَا فَاهِم.

بیت

حدیثِ دل اگر گویم به صد دفتر نمی‌گنجد کمالِ وصفِ دل هرگز به بحر و بر نمی‌گنجد
تو گر اهلِ دلی ای جان بیا با «مکی ای» بنشین که او در عالمی آمد که باو هیچ^{۴۸} سر نمی‌گنجد^{۴۹}

پس باید که به قدرِ کفایت که آن را شریعت گویند که نسبت به کعبه صورت کردیم، [معرفت] حاصل کند که آن را معرفتِ قَوْلی گویند. و این معرفتِ قَوْلی ثمره سمع است، و رؤیتِ معجزات و نتیجه او ایمان است. قال علیه السلام: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». بعده به قوتِ آن پانزده افعالِ پسندیده با نفسِ اماره، تواند که مجاهده و مباحثه و مُکاوَحِه^{۵۰} و محاربه و مجادله بکند، آنگاه معرفتِ علمی حاصل آید. و این معرفتِ علمی ثمره هدایت است، و نتیجه او اسلام. قال الله تعالى: (فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)^{۵۱}.

بعده به خَلَوَات و جَلَوَات و ریاضت و کم گفتن و کم رفتن و کم خفتن و کم خوردن از این مرتبه بگذرد، آنگاه معرفتِ وجودی حاصل آید، و این را نقلی نیز گویند؛ ازان سبب که از جمیع اقوال و افعالِ خویش می‌گذرد، به امرِ پیرِ مرشد کار می‌کند. قال علیه السلام: «عليكم بالسمع والطاعة لَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا». و قال الله تعالى: ﴿اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ﴾^{۵۲}.

بعده معرفتِ شهودی حاصل آید که این مرتبه صفات است که او را «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» گویند

۴۷. دست‌نویس: عالم. کاتب حرف آخر را با کسره کشیده می‌خوانده است.

۴۸. به حذف الف و به یاء مجهوله «بو هیچ» خوانده می‌شود.

۴۹. این مصراع در نشاط/العشق بدین صورت آمده است:

بیا ای طالب صادق به حال خوش مکی بنگر/ که او در عالمی آمد که با او سر نمی‌گنجد

۵۰. دست‌نویس: مکاومه (در کتب لغت این واژه بی معناست و به نظر می‌رسد خطای کاتب باشد و به لحاظ بافت و معنای جمله به نظر می‌رسد «مکاوچه» باشد).

۵۱. سورة محمد، آیه ۱۹.

۵۲. سورة انعام، آیه ۹۱.

(أَي: أَتَصِفُوا بصفات الله). و «بِي يَسْمَعُ وَبِي يُبْصِرُ»^{۵۳} و بِي يُنْطِقُ» درین مرتبه است. قال الله تعالى: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»^{۵۴}.

و به قَوْتِ جَذْبِهِ و فیض کردنِ وارد که به قَوْتِ وِرْدِ حاصل کرده است، مخاطب به خطابِ «إِزْجِی» شود. و این را مرتبهٔ مطمئنّه گویند. لقوله تعالى: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِزْجِی إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»^{۵۵}. و چون این مرتبه حاصل شد، یک‌رنگ و یک‌صفت و حدت شد.

مقصود آنکه «هفت طوافِ کعبه» اشارت به هفت طَوْرِ دل است، و «هفت بُتَن» اشارت بدان هفت چیز است که در صدر مسطور است، و «ما»^{۵۶} اشارت به روح انسانی، و «سه پنج» اشارت بدان پانزده افعالِ پسندیده است، و «کعبتین» یکی کعبهٔ دل است و دوم کعبهٔ گِل است؛ پس هرچگاهی^{۵۷} که این پانزده صفت با روح انسانی یار شود، بعده ازین محفوفات^{۵۸} و خطرات و وادی و عَقَبات^{۵۹} و الهامات و واردات و واقعاتِ طریقِ راه و راه‌زنانِ گمراه،^{۶۰} مقاماتِ عارفانِ بالله حاصل شود، و ظلالاتِ^{۶۱} اسمائیه و صورِ علمیه و اعیانِ ممکنات و عدَمِ ممکن را کما هو^{۶۲} حَقُّهُ بداند، و از علم‌الیقین در عین‌الیقین بیاید، و از عین‌الیقین در حَقِّ‌الیقین استقامت گیرد.

و اگر به شرح این مشغول شوم، به تطویل انجامد، بنا بدان‌که مختصر کرده شد؛ که «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قُلَّ وَ دَلَّ وَ لَمْ يُعَلَّ»^{۶۳}. و الله اعلم بالصواب. تَمَّتْ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْمُتَعَالِ^{۶۴}.

۵۳. دست‌نویس: یَبْصِرُ

۵۴. سورة آل عمران، آیه ۱۸.

۵۵. سورة فجر، آیه ۲۷-۲۸.

۵۶. در دست‌نویس نخست «و اما» نوشته شده و سپس الف و تشدید پاک شده است.

۵۷. در دست‌نویس به این صورت آمده است.

۵۸. دست‌نویس: مخفوفات.

۵۹. به نظر می‌رسد در دست‌نویس «عَقَبات» باشد.

۶۰. دست‌نویس: کمراه و واو عطف مخل سیاق کلام است؛ وگرنه باید کلمه یا عبارتی افتاده باشد.

۶۱. نزد صوفیه عبارت است از وجود اضافی ظاهر به تعینات ممکنات (لغت‌نامه دهخدا).

۶۲. زیر سطر نوشته شده است.

۶۳. دست‌نویس: لَمْ یُعَلَّ.

۶۴. دست‌نویس رموزالأسرار (مکی حسینی عجلانی، ۹۹۳ ق.).

نکاتی درباره رموزالأسرار

همان‌گونه که خود عجلانی در دیباچه کوتاه رموزالأسرار بیان کرده است، این بیت را براساس اصطلاحات تصوف (عوالم لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت و اطوار دل و...) شرح کرده و مقصود خود را از «هفت طواف کعبه» و «هفت بتان» و «سه پنج» و «کعبتین» با این دیدگاه تفسیر نموده است. بدین منظور در این نوشته به تعبیری که عجلانی از هریک از ترکیبات مذکور به دست داده، پرداخته خواهد شد و به تفاوت واژه‌های بیت در این دست‌نویس با همین بیت در دیوان‌های تصحیح شده، اشاره می‌شود.

هفت طواف کعبه؛ عجلانی در شرح خود از «هفت طواف کعبه»، تفسیر جدیدی به دست داده است که با نظر شارحان دیگر فاصله دارد. او کعبه را دل در نظر گرفته و هفت طواف را به هفت طور دل تعبیر کرده است.

ترتیبی که عجلانی از هفت طور دل در نوشته‌اش به دست داده، به ترتیب زیر است:

۱. طور اول: قلب، محل ایمان؛
۲. طور دوم؛ صدره‌القلب، مکان اسلام؛
۳. طور سوم؛ حبه‌القلب؛
۴. طور چهارم؛ بهجة‌القلب؛
۵. طور پنجم؛ شغف (حب دنیا تا اینجاست)؛
۶. طور ششم؛ فؤاد؛
۷. طور هفتم؛ سویدا.

تقسیم اطوار دل در شرح و تفسیر عجلانی با آنچه در تقسیمات صوفیان دیگر آمده، متفاوت است؛ اگرچه شاهد مثال‌های وی از آیات و روایات، همان است که دیگران ارائه کرده‌اند. او هریک از اطوار دل را دارای یکی از صفات عناصر چهارگانه دانسته است؛ بهجة‌القلب^{۶۵}، صفت عنصر آتش را داراست و مأمور نفس اماره است، شغف دارای صفت عنصر باد و مقام نفس لواحه است. فؤاد در

۶۵. پیش از این توضیح داده شد که در سطور اول، طور چهارم حبه‌القلب و دارای صفت آتش است، اما در سطور بعد جای این دو طور متفاوت شده است. بنابراین صفت آتش متعلق به بهجة‌القلب می‌شود؛ اما در سطور بعد همین ترتیب اخیر مراعات شده است.

مقام ملهمه است و صفت عنصر آب دارد و سویدا دارای صفت عنصر خاک و مقام تسکین و قرار و مرتبه مطمئنه و نظرگاه رب است؛ درحالی‌که اطوار هفتگانه دل براساس مرصاد/العباد به ترتیب زیر است:

۱. طور اول؛ صدر است، که معدن گوهر اسلام است و محل وساوس شیطان.
 ۲. طور دوم؛ قلب است و معدن ایمان و محل نور عقل.
 ۳. طور سوم؛ شغاف است و محل محبت و شفقت بر خلق. محبت به خلق از شغاف به مراحل درونی‌تر دل راه ندارد.
 ۴. طور چهارم؛ فؤاد است و محل مشاهده و رؤیت.
 ۵. طور پنجم؛ حبه‌القلب است و معدن محبت حق تعالی و مختص خاصان.
 ۶. طور ششم؛ سویداست و محل مکاشفات غیبی و علوم لدنی و علم اسماء که فرشتگان از آن محروم‌اند.
 ۷. طور هفتم؛ مَهْجَةُ الْقَلْب است و محل ظهور انوار صفات الهی، و کرامتی است که تنها مختص انسان است. (نجم رازی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵-۱۹۷؛ سجادی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ شجاری، ۱۳۹۲، ص ۱۶۹)
- شمار و ترتیب و نام اطوار دل نزد برخی عارفان متفاوت است؛ برای نمونه خواجه عبدالله انصاری، گاه اطوار دل را چهار می‌داند: صدر (سینه)، قلب، فؤاد، شغاف، و گاه پنج می‌شمرد: صدر، قلب، فؤاد، سرّ، شغاف (افراسیاب پور و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۸۹).
- عجلانی در شرح و تفسیر این بیت از مفاهیمی چون عوالم لاهوت، جبروت، ملک (ناسوت) و ملکوت و مراتب اقدس و مقدس و معرفت قولی، معرفت علمی، معرفت وجودی (نقلی)، معرفت شهودی و علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین برای بیان مقاصد خویش سود جسته است. وی عالم لاهوت را مرتبه اقدس و عالم جبروت را مرتبه مقدس و اجمال و عالم ملکوت را عالم تفصیل دانسته و در نهایت عالم ناسوت که مقام صور علمی و اعیان ممکنات است.
- وی در اثر دیگرش یعنی نشاط/العشق، حد میان عالم جبروت و لاهوت را عالم حقیقت، و حد میان عالم جبروت و ملکوت را طریقت و حد میان عالم ملکوت و ناسوت را شریعت، بیان کرده است؛ بدین ترتیب که نزول فیض از بالا به پایین یعنی از مرتبه اقدس که برابر با عالم لاهوت

(مطلق) است، به مرتبه مقدس یعنی عالم جبروت (اجمال) که برابر با اعیان ثابته در دیدگاه ابن عربی است نزول می‌کند؛ در اینجا تلفیقی نیز با آراء ابن عربی صورت پذیرفته، و البته بی‌شباهت به عقول دهگانه مشائیان نیز نیست. عالم لاهوت، مرتبه واحدیت است یعنی مرتبه اسماء و صفات (رک: سجادی، ۱۳۳۸، ص ۲۷۱ و ۲۷۳)؛ و از عالم جبروت یعنی عالم اجمال به عالم ملکوت که عالم تفصیل است تنزل می‌کند و از عالم ملکوت به عالم ناسوت (ملک، کون و فساد). عالم ناسوت عالم ظلالات اسمائیه، صور علمیه و اعیان ممکنات است. به این عالم، عالم اجسام و عالم شهادت هم می‌گویند در برابر عالم غیب (سجادی، همان، ص ۱۶۴، نیز ص ۳۲۷-۳۲۸). این تنزل، از عالم ناسوت به عالم باطن و هفت طور قلب، از درونی‌ترین لایه (در اینجا سویدا) تا بیرونی‌ترین آن، یعنی قلب ادامه می‌یابد. عجلانی این هفت طواف کعبه را برابر با این سفر نزولی از عالم لاهوت به بیرونی‌ترین طور دل، یعنی قلب سپس اعضاء سبعة دانسته است.

هفت بتان؛ در مصراع اول میان دو عبارت «هفت تنان» و «هفت بتان» در دست‌نویس مذکور با سایر تصحیح‌ها تفاوت وجود دارد. مصححان دیوان، در مصراع اول، عبارت «هفت تنان» آورده‌اند و مقصود شاعر را از آن هفت طبقه صوفیه (اقطاب، ابدال، اخیار، اوتاد، غوث و نجبا و نقبا) دانسته‌اند؛ اگرچه کزازی به آنها «هفت مردان» نیز اطلاق کرده، اما سجادی معتقد است که خاقانی «هفت مردان» را بیشتر برای اصحاب کهف به‌کار برده است (سجادی، ۱۳۷۴ الف، ص ۱۶۲۵؛ کزازی، ۱۳۸۵، ص ۶۹؛ صادقی شهپر، ۱۴۰۲). عبدالرسولی نیز مقصود شاعر از «هفت تنان» را اصحاب کهف دانسته است (عبدالرسولی در خاقانی، ۱۳۵۷، پاورقی، ص ۴۲۷؛ نیز نک. استعلامی، ۱۳۸۷، ص ۶۵۴). عبارت «هفت بتان» در دست‌نویس عجلانی آمده است. در دست‌نویس شادی‌آبادی، حروف ب و ت در واژه بتان (تنان) بی‌نقطه است؛ اما از آنجاکه شادی‌آبادی در شرح خود برای هفت بتان (تنان)، کواکب و سیارات را مد نظر داشته است، به نظر می‌رسد، این عبارت را هفت بتان خوانده باشد.

اختر را در فرهنگ‌ها مطلق ستاره معنی کرده‌اند، اعم از سیارات و ثوابت (مصفا، ۱۳۵۷، ص ۲۲) و هفت اختر که با نام سبعة سیاره آمده است، عبارتند از: ماه، تیر، زهره، آفتاب، بهرام، برجیس (مشری) و کیوان (لغت نامه دهخدا). از آنجاکه بسامد دو صنعت ایهام و تناسب در اشعار خاقانی بالاست (سجادی، ۱۳۷۴ ب، ص ۲۰)، همچنین تقابل‌های واژگانی در محور افقی ابیات به چشم می‌خورد، کعبه با بت، هم تناسب دارد و هم تقابل، از این جهت که کعبه زمانی، هم جایگاه بتان

بوده و هم بت‌ها در آن شکسته شده‌اند. مؤلفان سریانی و یونانی در قرن‌های پنجم و ششم مسیحی در نوشته‌هایشان آورده‌اند، که برخی اعراب مجاور شام و عراق، زهره را به هنگام پیداشدن در صبحگاهان می‌پرستیده‌اند و در این حالت آن را «العزی» می‌نامیده‌اند (مصفا، ۱۳۵۷، ص ۳۴۵-۳۴۶)، از این رو کواکب به جهت زیبایی و درخشش و همچنین اعتقاد پیشینیان به تعیین سرنوشت افراد آدمی، موردپرستش واقع می‌شده‌اند و بت محسوب می‌شوند و این قصیده (البته در همه جا مطلع نخست آن موردنظر است) در محور عمودی، بیشتر با آسمان، فلک، روز، و اجرام سماوی همچون خورشید، زهره، مشتری و سهیل، سر و کار دارد.

گفتنی است که خاقانی در دیوان خود و در مثنوی تحفة العراقین ترکیباتی از هفت اختر آورده است: هفت اژدها^{۶۶}، هفت تن مردان علوی، هفت اجرام، هفت آینه، هفت چشم چرخ، هفت حرث، هفت خاتون، هفت خایه زرین، هفت دختر، هفت دستنبو، هفت رخشان، هفت شاه، هفت شمع چرخ، هفت شمع بی‌دخان، هفت طفل، هفت کواکب، هفت گیسودار، هفت مرکب، هفت نژاد، هفت نوبت و هفت هارون (مصفا، ۱۳۵۷، ص ۸۶۰-۸۴۲)؛ اگرچه در میان این ترکیب‌ها هفت بت دیده نمی‌شود، اما محتمل است، این همان ترکیبی باشد که به سبب اهمال کاتبان در نقطه‌گذاری، دچار تصحیف شده باشد (دربارۀ تصحیف، رک: ابراهیمی، ۱۳۹۷؛ امامی و دیگران، ۱۳۹۶)؛ زیرا همان‌طور که پیداست خاقانی تنوعی در کاربرد تقابلی این ترکیب به دست داده، و همچنین هر دو جنس مذکر و مؤنث را برای آن به کار برده است.

عجلانی در شرح و تفسیر خود از هفت بتان، عقل، فکر، هوا (واردات غیبی)، فراست (الهام)، جذبه (کشش دل)، واردات رحمانی و صدق را در نظر گرفته و جایگاه هریک را در یکی از اطوار قلب دانسته است؛ این هفت چیز در اطوار دل محفوظند.

عقل نوری است در طور اول، یعنی قلب و به معنی گردنده؛ فکر از دیدگاه او در صدره القلب جای دارد و صدره القلب را به لحاظ بلندی جایگاه، صدره المنتهای روحانی نامیده است و مکان اسلام.

عجلانی طور چهارم را جایگاه فراست دانسته و بهجة القلب نامیده است. او فراست را هم

۶۶. در کاربرد هفت اژدها، براساسِ باور مردم، ستارگان ثابت هرمزدی و سیارات اهریمنی به شمار می‌آمده‌اند (ماهیار، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱، پاورقی، به نقل از مهرداد بهار).

معنی با الهام می‌داند و برای آن دو نوع رحمانی (مأمور جمال) و نفسانی (مأمور جلال) برمی‌شمرد. این طور، در دیدگاه تصوف، مهجة القلب نامیده شده است و در طور هفتم یعنی درونی‌ترین بخش دل قرار دارد. جایگاه جذبه را در شغف، واردات رحمانی (مظهر جمال) را در فؤاد و صدق را در سویدا دانسته و از این هفت، به عنوان هفت بتان یاد کرده است.

سه پنج؛ در دست‌نویس مذکور، شرح عجلائی، که متعلق به کتابخانه لالا اسماعیل است و دست‌نویس‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و مجلس با علامت اختصاری «مج» در نسخه بدل‌های دیوان تصحیح سجادی، میان «سه پنج» و «کعبتین»، «واو ربط» آمده است؛ درحالی‌که در دیوان‌ها «سه پنج» به «کعبتین» با کسره اضافه شده است.

علوم ریاضی از سده‌های چهارم و پنجم آغاز شده بود و ریاضی‌دانان بزرگی به دربارها راه یافته بودند و دارای رتبه‌های حکومتی بودند، از سوی دیگر بیشتر ایشان در ادب فارسی، نظم و نثر، نیز سرآمد بودند؛ به نظر می‌رسد که خاقانی نیز برای راه یافتن به دربار از دانش ریاضی خود بهره‌جسته باشد تا آنجا که در زمینه کاربرد اعداد در قصایدش صاحب سبک منحصر به فرد شده است (رک. سهرابی‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۴۳-۴۴). بهره‌بردن از علومی چون ریاضی بیشتر در شعر شاعرانی دیده می‌شود که در نظامیه‌ها درس خوانده‌اند. این نوع شعر که در آن شاعران از مضامین علمی چون ریاضی، طب، نجوم، کیمیا و... بهره برده‌اند، بیشتر در سبک اژانی^{۶۷} رخ نموده است. شاعر با این روش، اراده کرده است که منظور خود را با ابهام بیان کند؛ برخی اوقات برای گشودن این ابهام در کاربرد ریاضی در اشعار، باید از یکی از چهار عمل اصلی استفاده کرد (نظامی‌بهروز و صلواتی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰ و ۱۳۷)؛ برای نمونه، بیشتر شارحان، سه پنج را در بیت مذکور، با ضرب دو عدد پنج و سه و به دست آوردن عدد پانزده، ابهام‌زدایی کرده‌اند و با اضافه کردن آن به کعبتین شماره تاس‌ها را اراده کرده‌اند. شادی‌آبادی عدد پانزده را عدد نقش سه کعبتین دانسته و نوشته است که بازی نرد، هفت نوع است که بعضی را با دو کعبتین و برخی دیگر را با سه کعبتین بازی می‌کنند (شادی‌آبادی، ۱۳۸۰؛ عارف، بی‌تا). برخی شواهد شعری نشان می‌دهد که برای بازی نرد دو تاس وجود داشته است،

۶۷. محمدامین ریاحی در مقدمه نزهة المجالس (شروانی، ۱۳۷۵، ص ۲۶) این سبک را «اژانی» نامیده است؛ در صفحه ۲۵ آورده است که بهار در کتاب سبک‌شناسی خود آن را «سبک سلجوقی» نامیده است.

هرچه زین روی کعبتین یک و دو است بردگر روی او شش است و چهار

و برخی اشعار و متون بر سه عدد بودن تاس در بازی نرد دلالت می‌کند،^{۶۸}

وصل تو درخواستم از کعبتین یعنی سه شش چون بدیدم جز سه یک از دست هجرات نبود

کاربرد اصطلاح «سه شش» و «سه یک» در چهارمقاله از ازرقی هروی، دیوان/نوری و عبید زاکانی، گلستان سعدی، سندبادنامه عضدالدین یزدی و جوامع‌الحکایات عوفی، نشان می‌دهد که اصطلاح «سه شش» و «سه یک» پیش از خاقانی و پس از او نیز کاربرد داشته است؛ اما به نظر محجوب، مدرک قدیم‌تر شاهنامه فردوسی است که به صراحت به «دو تاس» اشاره کرده است (رک. محجوب، ۱۳۷۴، ص ۹۱).

عجلانی از عدد پانزده به پانزده فعل نماز، روزه، زکات، حج، صدقات، ذکر، ریاضت، حلم، ادب، خشوع، علم، مسکینی، تواضع، سخاوت و دیانت تعبیر کرده است. او این پانزده فعل به اضافه مجاهده با نفس را معرفت علمی بر شمرده که میوه هدایت و نتیجه آن اسلام است. کعبتین؛ معنی کعبتین در دیوان‌ها و شرح‌ها همان دو تاس در بازی نرد آمده است. معین در توضیح این واژه در کتاب چهارمقاله نظامی عروضی، کعبتین را تثنیه کعبه و دو تاس بازی نرد دانسته است (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۹۸، پاورقی، ۷۳)، وی همچنین آورده که بازی «فرد» و بازی «زیاده» با دو کعبتین بازی می‌شده است و بازی «سه تا» با سه کعبتین (همان، پاورقی، ۷۲)؛ اما نگارندگان پژوهشی متنبودن واژه مذکور را رد کرده‌اند (رک. شیرزاد طایفی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۲).

شارح از واژه مثنای کعبتین، دو کعبه صورت و معنی را اراده کرده است. خانه کعبه را صورت و دل را با صفت عرش‌الله‌الأعظم، کعبه معنی تعبیر کرده است. تعبیر کعبه دل و کعبه گل و برتری مفهوم پیشین بر اخیر را خاقانی در برخی موارد به کار برده است.

عاشقان اول طواف کعبه جان کرده‌اند پس طواف کعبه تن، فرض فرمان دیده‌اند

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۰)

کعبه سنگین مثال کعبه جان کرده‌اند خاصگان این را طفیل دیدن آن کرده‌اند

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۸۹)

پیش از وی نیز خواجه عبدالله انصاری از تعبیر دو کعبه گل و دل استفاده کرده است: «بدان که

۶۸. در آن طاس با مهره‌های دو عین چو طاسی بود با سه تا کعبتین (سلیمان‌نامه، عارف، بی‌تا)

حق سبحانه در ظاهر کعبه‌ای بنا کرد که از سنگ و گل است و در باطن، کعبه‌ای ساخته که از جان و دل است ... « (خواجہ عبداللہ انصاری، ۱۳۶۸، ص ۷۹-۸۰).

کعبتین در ترکیب کعبتین سعد و نحس، یعنی دو مهره سعد و نحس، کنایه از مشتری و مریخ نیز هست (مصفا، ۱۳۵۷، ص ۶۲۷). «طاس‌های نرد که دایم در حال چرخش‌اند به گردش اختران و گردش سپهر تشبیه شده‌اند» (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۵۶) و مهره‌های سیاه و سفید در نرد کنایه از شب و روزند (محجوب، ۱۳۷۴، ص ۹۴)، به عبارت دیگر بازی نرد در شعر فارسی با بازی سرنوشت و تقدیر گره خورده است؛ حتی در باور متکلمان برد و باخت در بازی نرد، بیانی نمادین در باور به جبر و اختیار بوده است (پورجوادی، ۱۳۸۳، ص ۱۹-۲۰)، بدین ترتیب عطف سه پنج و کعبتین به یکدیگر، دنیای سپنجی و سعد و نحس سرنوشت را به ذهن متبادر می‌کند.

عجلانی از شریعت به کعبه صورت تعبیر کرده و آن را معرفت قولی دانسته که میوه سمع است و نتیجه آن ایمان است.

مصراع دوم؛ مصراع دوم، عبارت «کرده به هفت یاوری» در دست‌نویس شرح عجلانی و در شرح شادی‌آبادی «داو به هفت داوری»، در دیوان تصحیح سجادی و استعلامی «داو به هفت و داوری»، در تصحیح‌های عبدالرسولی، فروزانفر و کزازی «داو به هفده آوری» آمده است. این مصراع که در دست‌نویس موردبررسی، به صورت «کرده به هفت یاوری» دیده می‌شود، به‌طور کلی در اجزاء، صورت و به دنبال آن در معنی با مصراع‌های دیگر متفاوت است. در این مصراع واژه کلیدی «داو» که در تناسب با سه پنج و کعبتین است، به چشم نمی‌خورد. همچنین عطف دو عبارت «سه پنج» و «کعبتین» بر توضیح و تفسیر شاعر مؤثر بوده است. عجلانی این مصراع را این‌گونه معنی کرده است که هرگاه «ما»، کنایه از روح انسانی (روح اعظم، روح اکمل، روح افضل، روح لایفی، روح ناطقه، روح قدسی، روح عارف) با پانزده صفت یار شود و از خطرات و راه‌زنان طریق گذر کند و صفات قدرت مادی و روحانی در وی هویدا شود و به وسیله عقل، شناخت پیدا کند، عارف به اسرار الهی می‌گردد که از آن به معرفت علمی تعبیر کرده است. در این سفر سالک از علم‌الیقین به عین‌الیقین، سپس به مرتبه حق‌الیقین می‌رسد.

شایان ذکر است که در این بیت همچون اشعار دیگر خاقانی تکرار عدد هفت و استفاده از اعداد سه و پنج و کعبتین (اگر آن را تثنیه «کعبه» بگیریم که اشاره به عدد دو دارد) به چشم می‌خورد.

نتیجه‌گیری

در این نوشته، تک‌نسخه‌ای معرفی شده، که حدود قرن دهم یکی از عرفای طریقت قادری به نام عبدالله بن حسن بن علی مکی‌ای حسینی عجلانی در شرح یکی از ابیات خاقانی نگاشته و آن را *رموز الأسرار* نامیده است. آنچه از بررسی این بیت مشاهده می‌شود افزون بر برخی تفاوت‌ها میان اجزاء بیت با همین بیت در برخی دست‌نویس‌ها و نسخه‌های چاپی، تفسیر متفاوتی است که عجلانی از آن به دست داده است. اینکه شرح این بیت جزئی از کتاب کامل‌تری در شرح ابیات خاقانی باشد، فعلاً بر ما پوشیده است. این عارف کتاب دیگری نیز با نام *نشاط العشق* دارد که شرحی بر *رساله غوثیه* شیخ عبدالقادر گیلانی است. از وی جز نامش و اینکه بر طریق قادری بوده، داده دیگری در دست نیست. از میان این دو شرحش آشکار است که وی شاعر بوده و «مکی‌ای» تخلص می‌کرده است. بدین ترتیب بیراه نیست که دیوان اشعار یا آثار دیگری نیز داشته باشد.

منابع

- آقابزرگ طهرانی (۱۹۸۳)، *الذریعه*، بیروت، دارالاضواء.
- ابراهیمی، مختار (۱۳۹۷)، «بررسی و تحلیل تصحیف‌های شکلی در چند بیت از خاقانی شروانی»، *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ش ۴۰، ص ۲۱-۱.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، *نقد و شرح قصاید خاقانی براساس تقریرات استاد فروزانفر*، تهران، زوار.
- افراسیاب‌پور، علی‌اکبر و میترا طهرانی‌نژاد (۱۳۹۳)، «اطوار دل در مثنوی»، *عرفان اسلامی*، ش ۴۰، ص ۸۷-۱۰۹.
- امامی، نصرالله و نعیم مروانه (۱۳۹۶)، «تقابل؛ ویژگی سبکی خاقانی شروانی»، *پژوهش‌های نثر و نظم فارسی*، سال اول، ش ۱، ص ۴۷-۱۱.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۳)، «مناظره شطرنج و نرد (تصنیف حسام صراف خوارزمی)»، *نامه فرهنگستان*، ش ۲۴، ص ۲۹-۱۶.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۸۴)، «بر بساط غزل خاقانی»، *نامه فرهنگستان*، ش ۲۶، ص ۱۰۰-۱۱۲.
- _____ (۱۳۹۸ الف)، *سر سخنان نغز خاقانی (ناگفته‌هایی درباره زندگی و شخصیت و شعر خاقانی شروانی)*، ج ۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- _____ (۱۳۹۸ ب)، *غایت ابداع (منشآت عربی افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی)*، تهران، خاموش.
- خاقانی شروانی (نسخه خطی)، *دیوان خاقانی*، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۶۰۴۰.
- _____ (۲۵۳۷)، *دیوان خاقانی شروانی*، به تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، مروی.
- _____ (۱۳۷۵)، *دیوان خاقانی شروانی*، ج ۱ (چامه‌ها و ترکیب‌بندها)، تهران، مرکز.
- _____ (۱۳۷۹)، *دیوان خاقانی شروانی*، مطابق نسخه خطی ۷۶۲ هجری از مجموعه شخصی، با مقدمه بدیع الزمان

فرزوانفر و به‌اهتمام جهانگیر منصور، تهران، گل‌آرا.

_____ (۱۳۸۲)، دیوان خاقانی، به‌تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار.

خواجه عبدالله انصاری (۱۳۶۸)، مناجات‌نامه، گردآورنده و تنظیم‌کننده: منصورالدین خواجه نصیری، تهران، اقبال.
خیراللهی، زهرا و محمدمهدی مودتی (۱۴۰۰)، «بررسی عبارت "انا اصغر من ربی بسنتین" از حیث دلالت و درایت»، مطالعات قرآن و حدیث سفینه (ویژه پژوهش‌های حدیثی)، سال هجدهم، ش ۷۱، ص ۸۳-۱۱۹.
دهخدا، لغت‌نامه.

ذوالفقاری، محسن و سیده زهرا موسوی و سید کیهان شهدایی (۱۳۹۲)، «تصاویر کعبه و ترک ادب شرعی در شعر خاقانی»، متن‌شناسی ادب فارسی، ش ۲۰، ص ۳۹-۵۸.

رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، «خاقانی و هند»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۷۸ و ۱۷۹، ص ۹۵-۱۱۷.

رمضانی، مهدی و ناصر علیزاده (۱۳۹۵)، «دقایق بازی نرد در متون منظوم فارسی»، زبان و ادب فارسی (دانشگاه تبریز)، ش ۲۳۴، ص ۵۵-۷۴.

سجادی، سید جعفر (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری.

_____ (۱۳۳۸)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، به‌اهتمام حسام‌الدین قهاری، سعدی، تهران.

سجادی، ضیاءالدین (۱۳۵۸)، حواشی دکتر معین بر اشعار خاقانی شروانی، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

_____ (۱۳۷۴ الف)، فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، تهران، زوار.

_____ (۱۳۷۴ ب)، شاعر صبح (پژوهشی در شعر خاقانی شروانی)، تهران، سخن.

سهرابی‌نژاد، علی حسن و ناصر نیکوبخت (۱۳۸۷)، «نظم اعداد در شعر خاقانی شروانی»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، بهار و تابستان، ش ۱۶، ص ۴۱-۶۴.

شادی‌آبادی (قرن سیزدهم)، شرح دیوان خاقانی، نسخه کتابخانه خدابخش پتینه، ش ۴۰۴۸، ۱۰۸۳ برگ.
شجاری، مرتضی، زهرا گوزلی (۱۳۹۲)، «دل آدمی و مراتب آن در عرفان اسلامی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش ۳۳، ص ۱۳۹-۱۷۶.

شروانی، جمال خلیل (۱۳۷۵)، نزهة المجالس، تصحیح و مقدمه و حواشی محمد امین‌ریاحی، علمی، تهران.
شیرین‌پور، طاهره (۱۴۰۰)، «نگاهی بر اعتقادات دینی و مذهبی خاقانی شروانی»، مطالعات شهریارپژوهی، دوره هشتم، ش ۲۹، ص ۷۵-۹۲.

صادقی‌شهر، رضا (۱۴۰۲)، «نقدی بر گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی»، نامه فرهنگستان، ش ۸۶، ص ۱۵۸-۱۷۴.
طایفی، شیرزاد و مهدی رمضانی (۱۴۰۰)، «بازخوانی انتقادی شروح آثار خاقانی و نظامی با تکیه بر برخی از اصطلاحات بازی‌های نرد و شطرنج»، متن‌شناسی ادب فارسی، ش ۵۰، ص ۱-۳۲.

عارف (بی‌تا، نسخه خطی)، شاهنامه سلیمانی (سلیمان‌نامه)، آستان قدس رضوی، ش ۴۲۴۹.

فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) (۱۳۹۱)، به کوشش مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

قرآن کریم.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵)، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران، مرکز.
کندلی هریسچی، غفار (۱۳۷۴)، خاقانی شروانی (حیات، زمان و محیط او)، ترجمه میرهدایت حصاری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

گیلانی، عبدالقادر (۱۳۸۵)، سِرّالاسرار، ترجمه سلیم زمانی، کریم زمانی، تهران، نی.
_____ (۱۳۹۳)، رسایل عبدالقادر گیلانی، ترجمه حیدر شجاعی، تهران، مولی.
ماهیار، عباس (۱۳۸۹)، «خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، ص ۶۶۰-۶۶۴.

_____ (۱۳۸۲)، شرح مشکلات خاقانی (ثری تا ثریا)، ج ۱، کرج، جام‌گل.
محبوب، محمدجعفر (۱۳۷۴)، «کعبتین سه شش، سه یک، دو شش، دو یک»، ایران‌شناسی، سال هفتم، ش ۱، ص ۸۶-۹۹.
مرکز میکروفیلم نور،

<https://indianislamicmanuscript.com/>

مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸)، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه کاظم مدیرشانه‌چی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

مصفا، ابوالفضل (۱۳۵۷)، فرهنگ اصطلاحات نجومی همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی، تبریز، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

مکی حسینی عجلانی (۹۹۳ق، نسخه خطی)، عبدالله بن حسن بن علی، رموزالأسرار، ش ۱۸۵، استانبول، کتابخانه لالا اسماعیل.

_____ (۱۱۹۵ق، نسخه خطی)، عبدالله بن حسن بن علی، نشاط‌العشق، ش ۱۰۶۸۹، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

منزوی، احمد (۱۳۴۹)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
مودتی، محمد مهدی (۱۳۹۸)، «اعتبارسنجی عبارت "انا اصغر من ربی بسنتین"»، مطالعات قرآن و حدیث سفینه (ویژه پژوهش‌های حدیثی)، سال شانزدهم، ش ۶۲، ص ۱۶۵-۱۸۱.

مهدوی‌فر، سعید (۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی شرح دیوان خاقانی»، کتاب ماه ادبیات، ش ۸۲ (پیاپی ۱۹۶)، ص ۳۰-۴۰.

نجم رازی (۱۳۸۶)، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی.
نظامی‌بهرز، داود و محمود صلواتی (۱۳۸۵)، «بررسی اصطلاحات و مفاهیم ریاضی در شعر فارسی با تکیه بر

دیوان خاقانی، انوری، مسعود سعد و نظامی، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک، ش ۷، ص ۱۲۹-۱۵۰.

نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۹۸)، چهارمقاله و تعلیقات، به تصحیح علامه محمد قزوینی با تصحیح مجدد محمد معین، به کوشش مهدخت معین، صدای معاصر، تهران.

References

Sources are in Persian unless otherwise specified.

Qur'an-e Karim [in Arabic].

'Abd al-Rasuli, 'Ali (1978), *Divan-e Khaqani Sherwani*, Tehran, Marvi.

'Abdollah b. Hasan b. 'Ali Maki Husayni 'Ajlani (??), *Rumuz al-Asrar*, MS.

———, *Nasha'at al-'Ishq*, MS.

Afrasiyabpur, 'Ali Akbar; Mitra Tehran-Nezhad (2014), "The States of the Heart in the *Mathnavi*", *Erfan-e Islami*, No. 40, pp. 87-109.

Agha Buzurg Tehrani, *al-Zari'ah*, "The Encyclopedia of Shi'i Works", Beirut, Dar al-Azwa' [in Arabic].

'Aref. *Shahnameh-ye Soleymani (Solayman-nameh)*, MS 4249, Astan-e Quds-e Ražavi.

Dehkhoda, Dictionary.

Divan-e Khaqani, MS, No. 6040, Central Library of the University of Tehran.

Ebrahimi, Mokhtar (2018), "Analysis of Scribal Errors in Several Verses of Khaqani Sherweni", *Journal of the stylistic of Persian poem and prose (Bahār-i Adab)*, No. 40, pp. 1-2.

Emami, Nasrollah; Na'im Marwanah (2017), "Contrast; A Stylistic Feature of Khaqani", *Research in Persian prose and poetry*, Vol. 1, No. 1, pp. 11-47.

Fehrestgan-e noskkeh-ha-ye khaṭṭi-ye Iran (Fankha), Compiled by Muṣṭafa Dirayati.

Foruzanfar, Badi' al-Zaman (2000), "*Divan-e Khaqani Sherwani*", based on MS 762, Jahangir Mansur (ed.), Tehran, Gul-Ara.

Gilani, 'Abd al-Qader (2014), "*Rasa'il*", Trans. Heydar Shoja'i, Tehran, Mola.

——— (2006), "*Sirr al-Asrar*", Trans. Salim Zamani & Karim Zamani, Tehran, Ney.

Kandeli Harişchi, Ghafar (1995), "*Khaqani Sherwani (Life of time and her environment)*", Trans. Mir Hidayat Hişari, Tehran, Iran University Press.

Kazzazi, Mir Jalal al-Din (1997), "*Divan-e Khaqani Sherwani (Chames and combination of straps)*", Tehran, Markaz.

——— (2006), "*Report on Khaghani's difficulties*", Tehran, Markaz.

- Kheyrollahi, Zahra; Moḥammad Mahdi Mawedati (2021), "Analysis of the Phrase 'I am smaller than my Lord by two years' in Terms of Implication and Understanding". *Safinah (Qur'an and Hadith Studies)*, special issue, Vol. 18, No. 71, pp. 83-119.
- Khajeh 'Abdullah Ansari (1989), "*Munajat-nameh*", Mansur al-Din Khajeh Nasiri (ed.), Tehran, Eghbal.
- Maḥjub, Muḥammad Ja'far (1995), "Ka'batayn Three Six, Three One, Two Six, Two One" *Iran-shinasi*, Vol. 7, No. 1, pp. 86-99.
- Mashkur, Mohammad Jawad (1989), "Dictionary of Islamic Sects", Mashhad, Astan-e Quds.
- Mahdavi-Far, Sa'id (2014), "Pathologies in Commentaries on Khāqānī's Divan", *Ketab-mah-e Adabiyat*, No. 82, pp. 30-40.
- Mawadati, Mohammad-Mahdi (2019), "Assessing the Authenticity of the Phrase 'I Am Two Years Younger Than My Lord'", *Safineh*, Vol. 16, No. 62, pp. 165-181.
- Mahyar, 'Abbas (2006), "Khaqani Sherwani", *Encyclopedia of the World of Islam*, Vol. 14, pp. 660-664.
- (2003), "Commentary on Khaqani's Problems (From the Stars to the Sky)", Vol. 1. Karaj, Jām-i Gul.
- Monzavi, Aḥmad, "Catalogue of Persian Manuscripts".
- Muṣaffa, Abol-Faẓl (1978), "Dictionary of Astronomical Terms in Persian Poetry". Tabriz.
- Najm Razi (2007), "*Mirṣad al-Ibad'*", Muḥammad Amin Riyaḥi (ed.), Tehran, 'Ilmi va Farhangi.
- Neẓami 'Aruzi Samarqandi (2019), "*Chahar Maqaleh*", Muḥammad Qazvini & Muḥammad Mu'in (ed.), Tehran, Şeda-ye Mu'aşir.
- Neẓami Behruz, Davud; Maḥmud Şalavati (2006), "Mathematical Concepts in Persian Poetry", *Persian Language and Literature (Islamic Azad University, Arak)*, No. 7, pp. 129-150.
- Noor Microfilm Center, <https://indianislamicmanuscript.com>
- Purjavadi, Naşrollah (2004), "The Debate of Chess and Backgammon", *Nameh-ye Farhangestan*, No. 24, pp. 16-29.
- Radfar, Abolghasem (2001), "Khaqani and India", *Journal of the Faculty of Literature, University of Tabriz*, No. 178-179, pp. 95-117.
- Ramazani, Mahdi; Naser 'Alizadeh (2016), "Subtleties of Backgammon in Persian Verse", *Persian Language and Literature (University of Tabriz)*, No. 234, pp. 55-74.
- Sajjadi, Seyyed Ja'far (2004), "*Dictionary of Mystical Terms*", Tehran, Tahuri.
- (1959), "Dictionary of Philosophical Terms", Ḥesam al-Din Qahhari (ed.).
- Sajjadi, Ziya' al-Din (2003), "*Divan-e Khaqani*", Tehran, Zawwar.

- _____ (1995), *Dictionary of Terms in Khaqani's Divan*, Tehran, Zawwar.
- _____ (1979), *Dr. Mo'in's Marginalia on the Poems of Khaqani*, Tehran.
- _____ (1995), *The Morning Poet, a study in the poetry of Khaghani Shervani*, Tehran, Sokhan.
- Shadi-Abadi, *Divan-e Khaqani*, (MS).
- Shajari, Murtazā; Zahra Guzali (2014), "The Human Heart and Its Degrees in Islamic Mysticism", *Mytho-Mystic Literature*, No. 33, pp. 139-176.
- Sherwani, Jamal Khalil (1996), *Nuzhat al-Majales*, Moḥammad Amin Riyaḥi (ed.), Tehran, 'Elmi.
- Shirinpur, Tahereh (2021), "A Study of Khāqānī's Religious Beliefs", *Shahriyar-Pazhuhi*, Vol. 8, No. 29, pp. 75-92.
- Sadeghi Shahpar, Reza (2023), "A Critique of "Difficulties in the Divan of Khaqani", *Nameh-ye Farhangestan*, No. 86, pp. 158-174.
- Sohrabipur, Ali Hassan, Naser Nikuakht, (2008), "Number of Numbers in the Poem of Khaqani", *Kavoshnameh in Persian Language and Literature*, spring and sumer, No. 16, pp. 41-64.
- Ṭa'efī, Shirzad; Mahdi Ramazani (2021), "Critical Reassessment of Commentaries on Khaqani and Niẓami", *Textual Criticism of Persian Literature*, No. 50, pp. 1-32.
- Torki, Mohammad Reza (2019), "The Secret of Khaqani's Subtle Sayings", Tehran, SAMT.
- _____ (2005), "On the Chessboard of Khaqani's Ghazals", *Nameh-ye Farhangestān*, No. 26, pp. 100-112.
- _____ (2019), *The Purpose of Innovation (Arabic Manuscripts of Khaqani)*, Tehran, Khamush.
- Zolfaghari, Mohsen; Seyyedeh Zahra Musavi; Seyyed Keyhan Shahda'i (2014), "Images of the Ka'ba and the Breach of Religious Etiquette in Khaqani's Poetry", *Textual Criticism of Persian Literature*, No. 20, pp. 39-58.